

بمناسبت صد و ششمین سالگرد پیروزی انقلاب کبیراکتوبر

انقلاب کبیراکتوبر به رهبری حزب کمونیست (بلشویک) درامپراتوری روسیه تزاری تحت رهبری رفیق لنین بتاریخ ۲۵ اکتوبر سال ۱۹۱۷ میلادی به پیروزی رسید. این انقلاب ظفرمند وهستی آفرین بعد از پیروزی انقلاب کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ میلادی (که عمر کوتاه ۷۲ روزه داشت) بزرگترین پیروزی پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی جهان در قرن بیستم میلادی به شمار می رود. در این انقلاب شکوهمند پرولتاریای انقلابی روسیه در اتحاد با دهقانان فقیر و بیزمین و سایر توده های خلق زحمتکش امپراتوری امپریالیستی فیودالی نظامی روسیه را سرنگون کرده و بر ویرانه های آن دیکتاتوری پرولتاریا و نظام نوین سوسیالیستی را ایجاد کردند. پیروزی انقلاب کبیراکتوبر شدیدترین ضربت را به سرمایه داری جهانی و امپریالیسم غارتگر و جنایتکار وارد نمود. انقلاب کبیراکتوبر توفانی از شورشگری انقلابی کارگران و سایر زحمتکشان بود که بردار امپریالیسم تزار هجوم برده و بنیاد آن را ویران کردند. پیروزی انقلاب کبیراکتوبر حقایق علمی و انقلابی مارکسیسم را به ثبوت رساند و گواهی بود بر این امر که اگر طبقه کارگر آگاهی سیاسی انقلابی کسب کند، به علم انقلاب پرولتری مسلح شود و ستاد انقلابی (حزب کمونیست انقلابی) (م- ل- م) واقعی خود را تشکیل دهد؛ می تواند نظام کهن (سلطه امپریالیسم و ارتجاع) را بر انداخته و نظام نوین سوسیالیستی را برقرار کرده و با ادامه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا به جامعه بدون طبقه (کمونیسم) دستیابد. رفیق لنین می گوید: «پرولتاریا در مبارزه برای حاکمیت بجز سازمان سلاح دیگری ندارد.....». پیروزی انقلاب کبیراکتوبر محصول یک دوران مبارزه انقلابی بی وقفه کمونیستها و پرولتاریای روسیه بود. این مبارزه در عرصه های مختلفی صورت؛ مبارزه علیه امپریالیسم فیودالی نظامی روسیه (تزاریزم) و مبارزه علیه سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع و انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم در روسیه و در سطح جهان. لنین بزرگ سکاندار این مبارزه در روسیه و در سطح جنبش کمونیستی بین المللی بود. رفیق لنین با اتکاب دیالکتیک ماتریالیستی خطوط انحرافی رویزیونیستی و اپورتونیستی را بطور همه جانبه افشا کرده و خط سرخ انقلابی را بین انقلاب و ضدانقلاب ترسیم نمود. لنین چهره کمونیستهای دروغین منشویکها (کمونیستهای کذابی) و «سوسیالیستهای انقلابی» را برای پرولتاریا و سایر طبقات خلق زحمتکش از جمله دهقانان فقیر و بیزمین افشا کرد. لنین با تحلیل علمی و انقلابی ماهیت و خصالت نظام سرمایه داری جهانی و امپریالیسم را منحنی بالاترین مرحله سرمایه داری بر ملا کرد. او با شناخت عمیق از ماهیت نظام امپریالیستی فیودالی نظامی تزار استراتژی تاکتیکی و اهداف انقلاب پرولتری را مشخص کرده و تاکتیکهای مناسب را جهت پیشبرد مبارزه انقلابی پرولتاریا وضع کرد. رفیق استالین می گوید: «لنین آموزشهای مارکس و انگلس را مطابق با شرایط جدید تکامل و مطابق با مرحله جدید سرمایه داری و مطابق با شرایط امپریالیسم بسط و تکامل داد».

پیروزی انقلاب کبیراکتوبر عصر جدیدی (عصر امپریالیسم و انقلاب های پرولتری) را در جهان اعلام کرد و ناقوس مرگ سرمایه داری جهانی و امپریالیسم بصدادرآمد. این انقلاب مختص به روسیه نبود و به همه پرولتاریا و زحمتکشان جهان تعلق داشت. این انقلاب نجاتبخش تاثیرات انقلابی ژرفی بر بیداری خلقهای زحمتکش و ملل تحت ستم در سراسر جهان بجا گذاشت و جنبشها و خیزشهای گسترده ضد استعماری و ضد امپریالیستی را سبب شده و خلقها در چندین کشور جهان در قرن بیستم خود را از سلطه استعمار و امپریالیسم نجات دادند. این انقلاب الهام بخش جنبشهای انقلابی پرولتری در سراسر جهان شده و احزاب و سازمانهای انقلابی پرولتری در کشورهای مختلف جهان تشکیل گردیده و اتحاد و همبستگی پرولتاریای جهان در چوکات ^۱ انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) در یک مبارزه مشترک و متحد علیه امپریالیسم و ارتجاع جهانی تامین گردید. کشورشوراها منحنی دژ انقلابی در جهان بظهور رسیده و مطمئن ترین دوست و حامی خلقهای تحت ستم و استثمار در جهان بود. جنبشهای انقلابی پرولتری و جنبشهای آزادیبخش ملی در چندین کشور خاصاً در جنوب شرق آسیا تقویت گردید. حزب کمونیست چین جنگ انقلابی خلق را علیه ارتجاع فیودال کمپرادوری و سلطه استعمار و امپریالیسم آغاز کرد. همچنین سایر خلقهای هندوچین (ویتنام، لائوس و کمبودیا) تحت رهبری احزاب کمونیست توانستند جنبشهای رها بیخش ملی و مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر توده های خلق را علیه استعمار و امپریالیسم و طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور برای چند دهه ادامه دهند. انقلاب دموکراتیک توده ای تحت رهبری کمونیستهای ویتنام برهبری هوچی مین در سال ۱۹۴۵ میلادی به پیروزی رسید. انقلاب دموکراتیک نوین تحت رهبری حزب کمونیست چین برهبری رفیق مائوتسه دون طی جنگ توده ای طولانی مدت در سال ۱۹۴۹ میلادی به پیروزی رسید و صدها میلیون تن از خلق زحمتکش چین از سلطه استعمار و امپریالیسم و استثمار و ستم طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور چین رهای یافته و جامعه کهن چین راه رشد و ترقی را در همه عرصه های حیات اجتماعی در پیش گرفت. نظام دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا به رشد و تکامل ادامه داده و در سال ۱۹۵۸ میلادی انقلاب

سوسیالیستی به پیروزی رسید و نظام سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا در چین مستقر گردید. بعد از جنگ جهانی امپریالیستی دوم خلقهای چند کشور اروپای شرقی با برخورداری از کمک و حمایت همه جانبه کشورشوراها و ارتش سرخ شوروی با شکست امپریالیستهای فاشیست برهبری آلمان نازی و سقوط حاکمیت طبقات ارتجاعی نوکرامپریالیسم و دست نشانده فاشیستهای نازی نظامهای دموکراتیک توده ای و نظامهای سوسیالیستی تشکیل دادند. انقلاب ضد امپریالیستی و ضدارتجاعی در کوریا شمالی به پیروزی رسید و حدود یک سوم کره زمین تحت رهبری نظام های سوسیالیستی و نظامهای دموکراتیک توده ای قرار گرفتند و باین صورت قرن بیستم قرن پیروزی انقلابهای سوسیالیستی و انقلابهای ملی- دموکراتیک توده ای و انقلابهای رها بیخش ملی در جهان بود. پیروزی انقلاب کبیراکتوبر و پیروزی انقلابهای پرولتری در چند کشور دیگر این حقیقت را بنیوت رساند که اگر پرولتاریا و سایر خلقهای زحمتکش یک کشور آگاهی سیاسی انقلابی کسب کنند و تحت رهبری یک حزب انقلابی پرولتری واقعی (پیش آهنگ طبقه کارگر) مبارزه کنند می توانند بزرگترین قدرت (قدرتهای) امپریالیستی و دیگر طبقات ارتجاعی استثمارگر و استثمارگر را با همه ماشین سرکوب غولیکر نظامی و شبکه استخباراتی گسترده آن هاشکست داده و دیکتاتوری طبقاتی خود و نظام سوسیالیستی عادلانه را برقرار کنند. همچنین پیروزی انقلاب کبیراکتوبر در روسیه تزاری و پیروزی انقلابهای پرولتری در چند کشور دیگر در قرن بیستم این حقیقت را به ثبوت رساند که یگانه راه نجات خلقهای زحمتکش و تحت ستم جهان از قید بردگی و استثمار و غارتگری سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور کمونیسم انقلابی است.

پیروزی انقلاب کبیراکتوبر سرمایه داری جهانی و امپریالیسم را بوخت انداخت. در نیمه اول سال ۱۹۱۸ میلادی جبهه ای متشکل از چهارده کشور امپریالیستی از خارج و بسیج ارتجاع و ضدانقلاب داخلی (طبقات ارتجاعی شکست خورده) در جهت سرنگونی انقلاب اکتوبر و نظام نوین سوسیالیستی تشکیل گردید و تهاجم همه جانبه را علیه کشورشوراها آغاز کردند. بالمقابل کارگران و دهقانان ملل مختلف روسیه متحد شده و جنگ را علیه دشمنان خارجی و داخلی به پیش بردند. جنگ علیه امپریالیستهای مهاجم و ارتجاع داخلی تا سال ۱۹۲۱ میلادی ادامه یافت و پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی و سایر توده های خلقی شکست فضاختباری را بر امپریالیستهای مهاجم و ارتجاع داخلی تحمیل کردند. گرچه در این جنگ روزهای دشواری برای پرولتاریا و خلقهای زحمتکش و نظام نوین شوروی بود؛ ولی پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) در راس آن لنین و استالین با نیروی خارق العاده و ایمان انقلابی و از خود گذشتگی قابل وصفی از انقلاب و نظام نوین شوروی دفاع کردند. رفیق لنین در راس حزب و دولت شوروی شعار «همه چیز برای جنگ» (جنگ انقلابی خلق) در جهت دفاع از انقلاب اکتوبر و استحکام دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی نوین را داد. هزاران تن از کارگران و دهقانان داوطلبانه به ارتش سرخ پیوسته و روانه جبهه های جنگ می شدند. نیمی از اعضای حزب و اتحادیه جوانان کمونیست رهسپار جبهه های جنگ شدند. در این جنگ انقلابی کمونیستهای بلشویک در صف اول قرار داشتند. اگرچه انقلاب کبیراکتوبر و نظام نوین سوسیالیستی نوپا بود؛ ولی از آنجاییکه این انقلاب بوسیله کارگران دهقانان و سایر زحمتکشان به پیروزی رسیده بود و ریشه در عمق توده های خلق ملیتهای ساکن در روسیه داشت و مسیر پیشرفت و تکامل را در جهت بهبود شرایط زندگی توده های خلق در عرصه های مختلف حیات اجتماعی طی می نمود؛ توده های خلق با تمام نیرو از انقلاب و نظام سوسیالیستی شان دفاع کردند؛ از اینرو امپریالیسم جهانی و ارتجاع شکست خورده داخلی هرگز موفق نشدند تا در مسیر پیشرفت و تکامل انقلاب و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی مانع ایجاد کنند. باخت جنگ کشورشوراها در همه عرصه ها به سرعت راه ترقی و تکامل پیموده و بسوی تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم به پیش رفت. لیکن در تمام دوران حاکمیت کشورشوراها بر رهبری لنین و بعد استالین امپریالیسم و ارتجاع بین المللی به تخریب و توطئه و تبلیغات سوء در جهت گمراه کردن کارگران و سایر طبقات زحمتکش در کشورهای شان و سایر کشورهای جهان ادامه دادند. امپریالیسم و ارتجاع بین المللی ده ها نویسنده مرتجع و ضد کمونیست را اجبر کردند تا علیه کمونیسم انقلابی و انقلاب اکتوبر و کشورشوراها قلم فرسای کنند. صدها و هزاران داستان و قلم دروغین و جعلی تهیه کرده و بنمایش گذاشتند؛ انواع اتهامات واهی و بی بنیاد را علیه رهبران بزرگ پرولتاریای جهان وارد کردند.

جنگ جهانی امپریالیستی دوم برای همه ملل جهان از جمله اتحاد شوروی سوسیالیستی مصیبتبار و ویرانگر بود. از آنرو اتحاد شوروی به تقویت نظام دفاعی اش می کوشید. کشورشوراها در جریان این جنگ با در نظر داشت منافع و مصالح این کشور با جناحی از امپریالیستهای دولتهای امپریالیستی «دارای دموکراسی» چون انگلستان فرانسه و آمریکا که بنام «دول متفق» یاد می شدند در جبهه متحد بین المللی بر ضد امپریالیستهای فاشیست پیوست. قابل یادآوری است که اگر دولت اتحاد شوروی سوسیالیستی با اتخاذ این پالیسی از تضادهای درون اردوگاه امپریالیستی برفع کشورشوراها استفاده کرد؛ لیکن رهبران اتحاد شوروی و کمینترن در پیشنهاد تعمیم سیاست «جبهه متحد ضد فاشیستی» در آن شرایط

دچار اشتباه نیز شدند. در جریان جنگ جهانی امپریالیستی دوم با آنکه قدرتهای امپریالیستی شامل در «جبهه ضدفاشیسم» از خرابکاری علنی بر ضد اتحاد شوروی خودداری می کردند؛ لیکن همه ای آن ها خواهان تضعیف و یا شکست کشورشوراها بودند و موارد کارشکنیهای آن ها در جریان جنگ در برابر اتحاد شوروی هم کم نبوده است. در سال ۱۹۴۱ میلادی امپریالیسم فاشیست آلمان به اتحاد شوروی یورش برد. این یورش نظامی جنایتکارانه علیه کشورشوراها و هم علیه آزادی و استقلال خلقهای کلیه ملل صورت گرفت. کارگران دهقانان سربازان ارتش سرخ و روشنفکران تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) و دولت اتحاد شوروی قهرمانانه از میهن و نظام سوسیالیستی شان دفاع کردند و بیشترین تلفات را در این جنگ خلقهای اتحاد شوروی متحمل شدند و بیش از بیست میلیون تن آنان کشته شدند. اتحاد شوروی در این جنگ چنان ضربات مهلکی بر ارتش متجاوز آلمان فاشیست وارد کرد که تاثیر مهمی بر سر نوشت جنگ دوم جهانی در شکست کشورهای فاشیست بجا گذاشت. در جریان جنگ جهانی امپریالیستی دوم کشورشوراها و ارتش سرخ کمونیستها کارگران و سایر زحمتکشان و نیروهای مترقی را در کشورهای اروپای شرقی کمک همه جانبه کردند که با طرد سلطه فاشیسم و سرنگونی دولتهای ارتجاعی و مزدور در کشورهای شان نظامهای دموکراتیک توده ای و نظامهای سوسیالیستی را تشکیل دادند. بعد از ختم جنگ خلقهای اتحاد شوروی تحت رهبری حزب کمونیست و دولت شوراها در اس آن رفیق استالین با سعی و جدیت تمام به ترمیم خرابیهای جنگ و اعمار مجدد اقتصاد کشور همت گماشته و در جهت ساختمان سوسیالیسم به پیشرفت و تکامل اتحاد شوروی مساعی قابل وصفی بخرج دادند.

بعد از وفات رفیق لنین نقش رفیق استالین در رهبری حزب و دولت در اتحاد شوروی برآزنده بود. او اتحاد شوروی سوسیالیستی را در حفظ دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم برای مدت بیش از سی سال رهبری کرد. استالین این وظیفه مهم و سترگ را تحت سخت ترین شرایط و بدون تجربه تاریخی قبلی پرولتاریای جهان انجام داد. استالین اقتصاد شوروی را در جهت رشد صنایع و کشاورزی هدایت کرد و اتحاد شوروی به کشوری با اقتصاد اشتراکی و با کشاورزی بزرگ میکانیزه بدل گردید. بعبارت دیگر اقتصاد اتحاد شوروی را در صنعتی شدن سوسیالیستی و اشتراکی کردن گام به گام کشاورزی هدایت کرد. استالین کمکهای معنوی و مادی زیادی به جنبشهای انقلابی پرولتری و جنبشهای آزادیبخش ملی در کشورهای مختلف جهان انجام داد. او با الهام از مارکسیسم-لنینیسم انقلاب در اتحاد شوروی و در سطح جهان را رهبری کرد. استالین دوست با اعتبار و راستین خلقهای جهان بود. استالین مبارزه ایدئولوژیک سیاسی سختی را علیه اپورتونیستهای چون تروتسکی، کامنوف، زینویف و بوخارین به پیشبرد و اثر «اصول لنینیسم» استالین نقش حایز اهمیتی در این مبارزه و در آموزش صفوف وسیع اعضای حزب و توده های خلق (کارگران و دهقانان) و افشای ماهیت مواضع و نظرات انحرافی اپورتونیستهای درون حزب و دولت ایفا نمود. استالین در پررتواندیشیهای انقلابی پرولتری «تئوری ملت» را تدوین کرده و راه حل اصولی «مسئله ملی» را ارائه داد. در رساله استالین «مارکسیسم و مسئله ملی» و «مسئله ملی و لنینیسم» نقش بارزی را در آگاهی و رهنمائی پرولتاریا و زحمتکشان ملیتهای مختلف در روسیه آن زمان ایفا نمود. و بدین طریق اسلحه انترناسیونالیسم پرولتری و یگانگی و جدائی ناپذیر بودن مبارزه طبقاتی را بمقابل اندیشه های انحرافی ناسیونالیستی قرار داد. استالین در دفاع از مارکسیسم-لنینیسم و کمک به جنبشهای انقلابی پرولتری جهان خدمات شایانی انجام داد. استالین منحیث یک از رهبران بزرگ پرولتاریای جهان خدمات بزرگی در تحکیم پایه های انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی و پیشرفت انقلاب جهانی انجام داد؛ لیکن وی در عرصه های مختلف اشتباهاتی را نیز مرتکب شد. در مورد اشتباهات رفیق استالین رفیق مائوتسه دون چنین می گوید: «استالین در حیطه اقتصاد سیاسی سیاست اقتصادی و ساختمان سوسیالیسم «تئوری رشد نیروهای ممولده» را اتخاذ کرده و قوموله نمود که: تکنیک مدرن کادریهای متخصص و مسلط بر این تکنولوژی همه چیز را تعیین می کند». او در دوران سوسیالیسم به انقلابی کردن دیگر عرصه های مناسبات تولیدی (مناسبات بین خلق در تولید و توزیع) توجه نکرد. او این اشتباهات را بر مبنای این دید غلط انجام داد که گفت: تا اواسط دهه (۳۰) قرن بیستم طبقات متخاصم در اتحاد شوروی از بین رفته است؛ زیرا تغییر مالکیت سوسیالیستی عمدتاً انجام شده است. با آنکه اوقاتعانه علیه تلاشهای که برای احیای سرمایه داری از جانب نیروهای انحرافی در شوروی صورت می گرفت، مبارزه کرد و در این زمینه چنین گفت: «نباید تضادهای سیستم سوسیالیستی را پنهان کنیم بلکه باید آن را فاش ساخته و از آن ها پرده برداریم» لیکن او در عمل در پیشبرد مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی درون حزب و دولت معترف نه شد و این اشتباهات او در زمینه فلسفه و بخصوص در مورد دیالکتیک ارتباط نزدیک داشت». در مورد اشتباهات رفیق استالین قبلاً در نوشته ها و مقالات دیگری به تفصیل پرداخته ام و خوانندگان می توانند آن ها را در ویب سایت «پیام آزادی» مطالعه نمایند. اما با وجود برخی از مواضع فکری و سیاسی نادرست استالین و اشتباهات وی در مسایل داخلی اتحاد شوروی و مسایل جنبش بین المللی کمونیستی (که ریشه در محدودیتهای وی در درک عمیق از دیالکتیک ماتریالیستی داشت و تا اندازه ای دچار متافزیک و دیگماتیسم گردید)

و همچنین موارد شدت عملی که او علیه منحرفین و مخالفین سیاسی اعمال کرد^۱ مورد انتقاد است. ولی استالین بحیث یک مارکسیست- لنینیست بزرگ و پیگیر دوست خلقهای زحمتکش جهان در کنار دیگر رهبران بزرگ پرولتاریای جهان (مارکس، انگلس، لنین و مائوتسه دون) مقام و حیثیت شامخ خود را داراست. از اینکه امپریالیسم و ارتجاع جهانی و بطور خاص سرسخت های ضدانقلابی و دشمن اندیشه های کمونیسم انقلابی در مورد اشتباهات رفیق استالین چگونه مبالغه آمیز تبلیغات و پروپاگندهای سوء می کنند و اتهامات ناروایی زنند؛ ناشی از کینه و خصومت آن ها به کمونیسم انقلابی است. اینها هدف داشته و دارند تا با تمسک بر برخی از اشتباهات رفیق استالین اذهان کارگران و سایر خلقهای زحمتکش جهان را نسبت ایدئولوژی انقلابی و رهائیبخش پرولتاریا و خلقهای زحمتکش جهان و پیروزی انقلاب های پرولتری در قرن بیستم متوهم و مغشوش ساخته و بزعم شان کمونیسم انقلابی (مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم) را «بدنام» سازند.

بعد از وفات رفیق استالین در سال ۱۹۵۳ میلادی رویزونیستهای مخفی در درون حزب و دولت به سرکردگی خروشچف رهبری حزب و دولت را در سال ۱۹۵۶ غصب کردند. خروشچف بر اصول اساسی مارکسیسم- لنینیسم تجدید نظر کرد و مشی مارکسیستی- لنینیستی حزب کمونیست بلشویک را که توسط لنین و استالین تعقیب می گردید^۲ کنار گذاشت. خروشچف خابنانه «تزهایی» رویزونیستی اش را «تکامل خلاق تئوریهی مارکسیستی- لنینیستی» خوانده و آن هارا بجای مبارزه طبقاتی و ملی به پرولتاریا و سایر خلقهای زحمتکش در کشورهای مختلف جهان دیکته نمود. از آنجاییکه این «تزهایی» ضدانقلابی پوشش «مارکسیستی- لنینیستی» داشتند افکار عمومی خلقهای اتحادشوروی و کشورهای سوسیالیستی (بلوک شرق) و «روشنفکران» و خلقهای کشورهای تحت سلطه امپریالیسم و پرولتاریا در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی را مغشوش و منحرف ساخت. احزاب «کمونیست» در قدرت در کشورهای «بلوک شرق» و احزاب و سازمانهای «کمونیستی» در سطح جهان به دنباله روی از رهبران مرتد و خاین «اتحاد شوروی» این ایده ها و خط مشیهای رویزونیستی را طی چند دهه با پوشش «مارکسیسم- لنینیسم» به خورد کارگران و زحمتکشان در کشورهای خود و کشورهای جهان داده و آن هارا به گمراهی کشانده و به انقلاب جهانی خیانت کردند. رویزونیستهای «مدرن» (خروشچفی) بعد از تسلط بر حزب و دولت شوروی؛ دیکتاتوری پرولتاریا را منهدم و نظام سوسیالیستی را سرنگون کردند. باند رویزونیست حاکم در «اتحاد شوروی» مبارزه طبقاتی دوران سوسیالیسم را خاتمه یافته اعلام کرد. حزب کمونیست را به حزب بورژوایی تغییر ماهیت داده و نظام سوسیالیستی را به نظام سرمایه داری دولتی و امپریالیسم (سوسیال امپریالیستی) مبدل کردند. کشورشوراها که تحت رهبری لنین و استالین منحصیث پایگاه انقلاب جهانی و پشتیبان جنبشهای انقلابی پرولتری و جنبشهای آزادیبخش ملی و حامی دوست خلقهای تحت ستم و استثمار در جهان بود؛ به ابر قدرت سوسیال امپریالیستی و دشمن جنبشهای انقلابی پرولتری و خلقهای جهان مبدل کرد. این بزرگترین خیانتی بود که این رویزونیستهای مرتد و خاین به خلقهای اتحاد شوروی و انقلاب جهانی مرتکب شدند. سوسیال امپریالیستهای «شوروی» تا سقوط دلتبارشان در اوایل دهه نود میلادی^۳ همه این خیانتها و جنایات را علیه پرولتاریا و خلقهای «اتحاد شوروی» و پرولتاریا و خلقهای جهان با ماسک «سوسیالیسم و کمونیسم» انجام دادند. این مشخصه انواع رویزونیسم و اشکال اپورتونیسم است که طی حدود هشت دهه اخیر با این نیرنگ توده های خلق و روشنفکران ناآگاه و یا کمتر آگاه به تئوریهی علم انقلاب پرولتری (م- ل- م) را اغوا می کنند.

باسقوط دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی در اتحاد شوروی؛ تعداد زیادی از کمونیستهای جهان که درک و فهم درستی از ماهیت و خصلت دوران تاریخی سوسیالیسم و عوامل و زمینه های عینی و ذهنی شکست انقلاب در اتحاد شوروی و یا اینکه کدام فکتورها در شکست انقلاب نقش عمده داشتند^۴ تاحدی برای شان مشکل می نمود^۵ دچار سردرگمی شدند. از جانب دیگر تعداد زیادی از احزاب کمونیست جهان چه آنهاییکه در قدرت بودند و چه آنهاییکه در قدرت نبودند با دنباله روی از رهبران مرتد و خاین در «اتحاد شوروی» در پرتگاه رویزونیسم «مدرن» خروشچفی سقوط کرده و نظامهای سوسیالیستی و دولتهای دموکراتیک توده ای در چند کشور اروپای شرقی به نظامهای سوسیال امپریالیستی تغییر ماهیت داده و جزء بلوک سوسیال امپریالیستی «شرق» تحت رهبری سوسیال امپریالیسم «شوروی» قرار گرفتند. در آن شرایط رفیق مائوتسه دون در راس کمونیستهای انقلابی مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی علیه رویزونیسم «مدرن» در سطح جهان را به پیشبرد. در کارزار مبارزه بین المللی علیه رویزونیسم «مدرن»^۶ انور خوجه رهبر حزب کمونیست آلبانی در ابتدا در کنار رفیق مائوتسه دون قرار گرفت. مائوتسه دون این مبارزه را رهبری کرد. و ماهیت طبقاتی و ضدانقلابی رویزونیسم «مدرن» (خروشچفی) را در ابعاد گوناگون افشا کرده و اسناد آن زیر عنوان «نه تفسیر» موجود است. مائوتسه دون مبارزه بین «دوخط» را در داخل حزب کمونیست چین نیز با جدیت به پیشبرد. اومی گوید: «تعدادی از رهبران و اعضای حزب که دوران انقلاب دموکراتیک نوین را بدرستی همراهی کردند؛ لیکن در سال ۱۹۵۸ میلادی در مرحله گذار به انقلاب سوسیالیستی تمایلی نداشتند. و ثابت شد که انقلاب را صادقانه

همراهی نمی کردند. مائوتسه دون به شیوه های نوین مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم دستیافت و تئوری « ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا » را تدوین کرده و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریای را در سال ۱۹۶۶ میلادی در چین براه انداخت و آن را برای مدت ده سال رهبری کرد. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریای در تداوم انقلاب چین و دیکتاتوری پرولتاریا کمک کرده و انقلاب چین را برای یکدهه از شکست بوسیله رویزیونیستهای « سه جهانی » نجات داد. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریای مکتب انقلابی برای آموزش توده های میلیونی خلق چین بوده و منبع الهام پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی در سراسر جهان از جمله در افغانستان گردید. هدف انقلاب کبیر فرهنگی عمدتاً انقلابی در انقلاب ویا ادامه انقلاب برای تعمیق تحولات انقلابی در روبنا و طرد کامل ایدئولوژی بورژوازی (که در آن نفوذ یافته بود) بود. مائوتسه دون در سال ۱۹۷۵ میلادی در کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین درباره مبارزه طبقاتی تحلیل مهمی بدین مضمون ارائه داد: **« برای تحکیم قطعی سوسیالیسم باید ضمن صنعتی کردن سوسیالیستی کشور و ادامه پیگیری انقلاب سوسیالیستی بطور دایم و سخت به مبارزات انقلابی و تربیت سوسیالیستی پرداخت. »** مائوتسه دون تا آخرین لحظات حیاتش در رهبری حزب کمونیست چین انقلاب و توده های خلق چین به مبارزه انقلابی ادامه داد. رفیق مائوتسه دون خدمات جاودانی به علم انقلاب پرولتری (مارکسیسم-لنینیسم) انجام داده و آن را به مرحله کیفی عالی تری (مارکسیسم، لنینیسم-مائوئیسم) تکامل داد. رفیق مائوتسه دون همواره روی مبارزه « بین دوخط » و انقلابی کردن حزب کمونیست و ارتقای سطح آگاهی (ایدئولوژیک-سیاسی) توده های خلق تاکید کرده و نظرداشت که در اعمار سوسیالیسم و تارسیدن به جامعه بدون طبقه (جامعه کمونیستی) به چندین انقلاب فرهنگی پرولتاریای نیاز است.

بعد از وفات رفیق مائوتسه دون در سال ۱۹۷۶ میلادی رویزیونیستهای « سه جهانی » به رهبری دینگ سیاءوپینگ طی یک کودتای ضد کمونیستی قدرت حزبی و دولتی را غصب کرده و آنده از رهبران حزب کمونیست چین را که به مائوتسه دون نزدیک بودند بنام «گروه چهار نفره» دستگیر و زندانی کردند و با تصفیه های گسترده در حزب و دولت از وجود کمونیستها و پرولتاریای انقلابی چین را در جاده سرمایه داری قرارداد و در سطح بین المللی در کنتر قدرت های امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین قرار گرفتند و طی حدود پنج دهه اخیر چین را به کشوری سرمایه داری و امپریالیستی (سوسیال امپریالیستی) و بیکی از پایگاه های ضد انقلاب جهان مبدل کردند. با شکست انقلاب و انهدام دیکتاتوری پرولتاریا و سقوط نظام سوسیالیستی در چین توسط رویزیونیستهای « سه جهانی » جنبش بین المللی کمونیستی دچار بحران عمیقی گردید. برخلاف انتظار انور خوجه و دیگر رهبران حزب کمونیست آلبانی نیز در منجلا ب دگمارویزیونیسم و ارتداد سقوط کردند. انور خوجه در سال ۱۹۷۸ میلادی حملات اپورتونیستی و خصمانه را علیه انقلاب چین شخص مائوتسه دون و اندیشه انقلابی وی آغاز کرده و باین صورت بر عمق این بحران افزود. بعد از شکست انقلاب در چین بوسیله رویزیونیستهای «سه جهانی» و سقوط رهبران حزب کمونیست آلبانی در منجلا ب دگمارویزیونیسم؛ کمونیستهای انقلابی جهان تا حد زیادی بر بحران جنبش کمونیستی بین المللی فایق آمده و در مارچ ۱۹۸۴ میلادی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را با خط ایدئولوژیک-سیاسی (م-ل-ا) و بعد (م-ل-م) پایه گذاری کردند. حزب کمونیست (م-ل-م) در کشور پیرو بر رهبری صدرگونزالو جنگ خلق را علیه رژیم فیودال کمپرادور و نوکرامپریالیسم امریکا آغاز کرد و به موفقیت های شایانی دستیافت و بر بخش های بزرگی از پیرو تسلط یافته و هسته های حاکمیت خلق ایجاد گردید. لیکن گروهی از اعضای حزب کمونیست پیرو در زندان به منجلا ب اپورتونیسم راست (« آسومیر») سقوط کرده و به دولت پیرو تسلیم شدند و ضربت مدهشی بردست آوردهای بزرگ مبارزات انقلابی خلق پیرو از جمله هدفه سال جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست پیرو (م-ل-م) را به شدت تضعیف کردند. از جانب دیگر دستگیری و زندانی کردن صدرگونزالو و چندین تن دیگر از کدرهای حزب کمونیست توسط دولت ارتجاعی پیرو و ضربت دیگری بود که بر انقلاب خلق پیرو وارد آمد و موجب تضعیف هرچه بیشتر حزب و انقلاب خلق پیرو گردید. بهمین صورت شکست انقلاب خلق در نیپال توسط رویزیونیستهای تسلیم طلب درون حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) خاصتاً رهبران « پراچندا» مرتد و خاین که با طرح «تزه های» رویزیونیستی از جمله « رقابت چند حزبی در دوران سوسیالیسم و تکامل دموکراسی مردمی در قرن بیست و یکم» در اواخر سال ۲۰۰۵ میلادی با دولت فیودال کمپرادوری نیپال و امپریالیسم و دولت توسعه طلب هند به تیبانی و سازش رسیده و جنگ ده ساله خلق نیپال را که به پیروزیهای شایانی دستیافته بودند و بنا بر ادعای خود رهبری حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) محاصره شهرها از طریق دهات تقریباً کامل شده و جنگ خلق به مرحله تهاجم استراتژیک بر ارتجاع حاکم رسیده بود؛ جنگ را متوقف کرده و ارتش خلق را خلع سلاح کرد و هسته های حاکمیت خلق را در روستاها منحل نمود. رهبری «حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)» بعد از به شکست کشاندن انقلاب خلق نیپال راه پارلمانتاریزم را در پیش گرفت و در اولین انتخابات پارلمانی بعد از انهدام انقلاب خلق نیپال « پراچندا» به مقام صدراعظم دولت فیودال کمپرادوری وابسته

امپریالیسم و دولت ارتجاعی هند رسیده و به این ترتیب به انقلاب خلق نپال خیانت کرده و ضربت شدیدی به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و جنبش بین المللی کمونیستی وارد کرد. بعد از اینکه رهبران «حزب کمونیست نپال (م‌و‌ع‌ی‌س‌ت)» در پرتگاه رویزیونیسم سقوط کردند؛ «حزب کمونیست ایران (م-ل-م)» و «حزب کمونیست (م‌و‌ع‌ی‌س‌ت) افغانستان» تا مدتهای زیادی پرتگاه رویزیونیستی «حزب کمونیست نپال (م‌و‌ع‌ی‌س‌ت)» را «آستانه پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین تبلیغ کرده و هواداران شان توده های خلق و «روشنفکران» ناآگاه به ت‌و‌ر‌ی‌ها و اصول اساسی علم انقلاب پرولتری (م-ل-م) را فریب داده و گمراه کردند. پرتگاه رویزیونیستی حزب کمونیست نپال (م‌و‌ع‌ی‌س‌ت) و انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی دیگر اعضای «جا» از جمله «حزب کمونیست ایران (م-ل-م)» «حزب کمونیست انقلابی آمریکا» و «حزب کمونیست (م‌و‌ع‌ی‌س‌ت) افغانستان» جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را به انحلال کشانده و ضربت سهمگینی به جنبش بین المللی کمونیستی وارد کردند. انحراف رویزیونیستی باب آو‌ا‌ک‌ی‌ان رهبر «حزب کمونیست انقلابی آمریکا» جنبش کمونیستی بین المللی را دچار بحران عمیقتری نمود. «حزب کمونیست ایران (م-ل-م)» با دنباله روی از باب آو‌ا‌ک‌ی‌ان هرچه بیشتر در این منج‌ل‌ا‌ب قرار گرفت. «حزب کمونیست ایران (م-ل-م)» نظر دارد که: «با کمونیسم پیشین نمی توان به آینده کمونیستی دستیافت و بدون «کمونیسم نوین» نه به درک درست گذشته می رسیم نه به ساختن این آینده. سنتز کمونیستی از کمونیسم گذشته و تدوین «کمونیسم نوین» کارسزگی است که باب آو‌ا‌ک‌ی‌ان در پروسه مبارزات وسیع در عرصه ای ت‌و‌ر‌ی سیاست و ایدئولوژی در سه دهه اخیر موفق به انجام آن شده است» (صفحه ۲۵ کتاب «بر فراز موج کمونیسم» اثر امیر حسن پور).

با نظر داشت مطالب مختصر فوق توجه جدی و دقیق به ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی حزب کمونیست منحنی ستاد رهبری پرولتاریا و سایر زحمتکشان در مبارزه انقلابی برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی تا رسیدن به جامعه بدون طبقه (کمونیسم) از مسایل مهم و مبرم انقلاب پرولتری است. رفیق استالین درباره سرشت و کیفیت حزب کمونیست چنین می گوید: «حزب دارای خصلت توده ای است اما حزب توده ای نیست؛ حزب یک سازمان برگزیده است؛ برگزیده از بهترین ها و افراد امتحان پس داده که واجد شرایط اند». تشکیل حزب کمونیست با خط ایدئولوژیک-سیاسی روشن انقلابی یکی از وظایف اساسی و مهم کمونیستها و پرولتاریای انقلابی است. بدون داشتن سلاح (حزب کمونیست انقلابی) پیشبرد امر مبارزه انقلابی و رهبری مبارزات کارگران و سایر طبقات زحمتکش و تهیه دوسلاح دیگر یعنی تشکیل ارتش خلق و تشکیل جبهه متحد ملی از طبقات و تشکلهای و جریانهای مترقی واقعاً ضد امپریالیست و ضد ارتجاع فئودال کمپرادوری برهبری پرولتاریا خاصاً در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم (کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره) در قاره های آسیا، افریقا و امریکای لاتین و مبارزه در جهت پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی و رسیدن به جامعه کمونیستی ممکن نیست. تشکیل حزب کمونیست انقلابی با معیارهای لنینی پیشرفت مهمی برای کمونیستها و پرولتاری انقلابی در یک کشور محسوب می شود. کمونیستهای انقلابی در کشورهای مختلف جهان باید از شکست انقلابهای پرولتری و انهدام دیکتاتوریهایی پرولتاریا و سقوط نظامهای سوسیالیستی بوسیله ای انواع رویزیونیسم خاصاً در قرن بیستم بیاموزند و در پرتو علم انقلاب پرولتری (م-ل-م) و دیالکتیک ماتریالیستی به ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی حزب کمونیست توجه ویژه مبذول دارند. اصل عمده برای مارکسیست-لنینیست م‌و‌ع‌ی‌س‌ت‌های انقلابی واقعی در همه کشورهای جهان اینست که مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم و تسلیم طبقاتی و ملی را در کشورهای خودی و در سطح جهان همزمان با مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع فئودال کمپرادور بگونه مداوم به پیش برده و خط ایدئولوژیک-سیاسی حزب را تزکیه کرده و استحکام بخشند. رفیق لنین می گوید: «بدون مبارزه با رویزیونیسم مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع ممکن نیست». گروه ها و افرادی که تنها روی تشکیل حزب کمونیست تاکید کرده و کمترین ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی حزب توجه می کنند دچار اشتباه جدی هستند. عدم توجه به این امر مهم و حیاتی ستاد انقلابی پرولتاریا را ضربه پذیری می سازد. طرح پیش شرطهای درست و اصولی و انقلابی و رعایت جدی اصول لنینی در ایجاد حزب کمونیست (م-ل-م) و پافشاری روی اصولیت انقلابی پرولتری و مبارزه بی وقفه علیه خطوط و نظرات انحرافی اپورتونیستی و رویزیونیستی و تصفیه حسابهای قطعی با آن ها و تداوم مبارزه بین «دو خط» و انقلابی کردن مداوم حزب کمونیست یک اصل مهم دیالکتیکی و ماتریالیستی است.

کمونیستهای انقلابی جهان باید از شکست انقلابهای بزرگ پرولتاریای جهان و انهدام دیکتاتوریهایی پرولتاریا و سرنگونی نظامهای سوسیالیستی بوسیله عناصر سرمایه داری (رویزیونیستهای درون حزب و دولت) در چندین کشور جهان و همچنین سقوط چند ده حزب و سازمان پرولتری در کشورهای مختلف جهان توسط رویزیونیست‌ها در قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم بیاموزند. با آنکه در اوضاع و شرایط کنونی جهان جنگ خلق در هندوستان، ترکیه (کردستان شمالی)

فلبین وکشور پیرو تحت رهبری احزاب کمونیست (م- ل- م) انقلابی جریان دارد؛ ولی جنبش بین المللی کمونیستی همچنان دچار بحران عمیقی است. سرمایه داری جهانی و امپریالیسم بوحشت و غارتگری و کشتار و جنایت علیه خلقها و ملل تحت ستم ادامه میدهند. طی دو سال اخیر رقابت و تضاد بین امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای اروپای با امپریالیسم فدراسیون روسیه و سوسیال امپریالیسم چین بر سر تسلط بر جهان شدت یافته است. با تهاجم نظامی امپریالیسم فدراسیون روسیه به کشور اوکراین و تخریب و ویرانی گسترده زیر بناهای این کشور و منازل مسکونی مردم و اشغال نظامی و الحاق بخشهای از این کشور بخاک خودش و کشتارده ها هزارتن از خلق مظلوم اوکراین و آواره شدن میلیونها تن آن ها؛ و نیز حمایت همه جانبه امریکا و «ناتو» از دولت ارتجاعی اوکراین تضاد بین آن ها هرچه بیشتر شدت یافته و جنگ اوکراین به گره گاه تضاد بین امپریالیسم امریکا و متحدین «ناتو» آن و امپریالیسم فدراسیون روسیه مبدل شده است. مورد دیگر جنایات دولتها و گروه های ارتجاعی دست پرورده ای امپریالیستهای علییه خلقهای مظلوم است از جمله جنگ اخیر بین صهیونیستهای اسرائیل و «حماس و جهاد اسلامی» حاکمان «غزه» می باشد. این جنگ جنایتکارانه بتاريخ «۷ اکتوبر» بعد از حمله غافلگیرانه نیروهای حکومت «حماس و جهاد اسلامی» بر خاک اسرائیل آغاز گردید. نیروهای حماس و جهاد اسلامی حدود هزارتن از اسرائیلیهای غیر نظامی را جنایتکارانه به قتل رساندند که ۲۶۰ تن آنها کسلی بودند که در یک فستیوال موسیقی در جنوب اسرائیل شرکت داشتند و بیش از دوصدتن اسرائیلی از جمله کودکان و افراد سالخورده از زنان و مردان را اسیر و به گروگان گرفته و با خود به غزه بردند. فردای آن روز بتاريخ ۸ اکتوبر ارتش جنایتکار دولت صهیونیستی اسرائیل بمباران سبانه رادر خاک غزه آغاز کرد و تا حال (۲۳ اکتوبر) بیش از ۵ هزارتن فلسطینی بیگناه را بقتل رسانده که دوهزار آنها کودکان هستند و بیش از ۱۵ هزارتن راجروح کرده و بخش بزرگی از زیرساختهای غزه و مناطق مسکونی مردم بلاکشیده را ویران کرده است. صهیونیستهای جنایتکار حدود ۵۰۰ تن را در بیمارستان «الاهلی» در غزه به قتل رساندند. سران امپریالیستهای امریکای و اروپای از جمله رئیس جمهور امریکا، صدراعظم جرمنی، صدراعظم انگلستان و رئیس جمهور فرانسه به تل آویور رفتند و صهیونیستهای دست پرورده ای شان را مورد نفوذ قرار داده و جوابیدن کمک مالی و تسلیحاتی هنگفتی را بنام «کمک جنگی» به دولت اسرائیل وعده داد تا هرچه بیشتر خلق مظلوم و ستمدیده فلسطین را سلاخی کند و این خود صحنه گذاشتن بر ادامه جنگ و جنایات دولت صهیونیستی علیه خلق مظلوم و در خون تپیده غزه می باشد که طی دوهفته اخیر در اوضاع و شرایط وحشتباری بین مرگ و زندگی بسر می برند. صهیونیستهای امپریالیست اسرائیل حدود هشتاد سال است که با حمایت امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای اروپای خلق مظلوم فلسطین را در اشغال نظامی و تسلط استعماری شان داشته و وحشیانه بر آنها ستم و مظالم اعمال می کنند. و هر چند سال یکبار آن ها را از فضا و زمین مورد تهاجم نظامی و وحشیانه قرار داده و هزاران تن آن ها را بقتل می رساند. از جانب دیگر دولت ارتجاعی ایران و امپریالیسم فدراسیون روسیه و سوسیال امپریالیسم چین حمایت خود را از گروه های ارتجاعی اسلامی «حماس» و «جهاد اسلامی» حاکم بر غزه و «حزب الله لبنان» دست پرورده های دولت ارتجاعی ایران را اعلام کردند. همچنین تضاد بین امپریالیسم امریکا و امپریالیسم روسیه بر سر تسلط سیاسی و نظامی روسیه در سوریه است که با حمایت همه جانبه از دولت ارتجاعی سوریه سلطه اش را در شرق میانه تحکیم کرده است. از جهت دیگر رقابت و تضاد بین ابر قدرت امپریالیستی امریکا و سوسیال امپریالیسم چین من حیث دومی اقتصاد برتر جهان در تسلط بر جهان خاصاً کشورهای «جهان سوم» از طریق صدور سرمایه و با دادن قرضه های کم رشن و تسلط سیاسی از طریق «طرح کمربند و جاده» صورت می گیرد. مجمع «طرح کمربند و جاده» محور اصلی استراتژیها و اهداف غارتگرانه بلند مدت سوسیال امپریالیسم چین در استثمار خلقها و ملل تحت ستم و غارت منابع آنها در حال و آینده می باشد. مجمع «کمربند و جاده» یک طرح ۳ تریلیون دلاری است که بودجه ای این پروژه از صندوق ذخیره ارزی چین تامین شده است و چین را از طریق دومسیر تجاری جدید به بقیه جهان وصل می کند. این طرح تاثیر بزرگی برای نفوذ و سلطه اقتصادی و سیاسی سوسیال امپریالیسم چین و شرکتهای چینی در سرتاسر جهان دارد. طبق ادعای دولت سوسیال امپریالیسم چین در طول یکدهه گذشته ۱۵۰ کشور که سه چهارم جمعیت جهان را در بر می گیرد در این طرح شرکت کرده اند. بر اساس آمار رسمی دولت چین در چارچوب «طرح کمربند و جاده» طی ده سال در بیش از ۳ هزار پروژه سرمایه گذاری کرده است. و بیشترین سرمایه گذاری در ۱۵ کشور (از اندونزی و لائوس تا ایتالیا و کشور پرو) ارژنتاین و شیلی) انجام شده است. سوسیال امپریالیسم چین مدعی است که در چهار قاره جهان در آسیا، آفریقا، اروپا و امریکای جنوبی در زیر بناهای اقتصادی بیش از (۷۰) کشور جهان و سازمانهای بین المللی سرمایه گذاری کرده است. و برای سرمایه گذاری این پروژه ها تاکنون مبلغ (۹۰۰) میلیارد دلار در نظر گرفته است بدون شک دولت چین تبلیغ و ترویج « طرح کمربند و جاده» را با هدف توسعه بازار کالاها و چینی و افزایش نفوذ و سلطه جهانی اش آغاز کرد. بموجب همین وسعت و سرعت نفوذ و سلطه اقتصادی و سیاسی چین در یک گستره جغرافیای اقتصادی وسیع بر جهان رقابت و تضاد بین سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیسم

ایالات متحده آمریکا شدت یافته و گره گاه این تضاد عمدتاً بر سر حمایت همه جانبه آمریکا از تایوان است که چین ادعای مالکیت آن را دارد و امکان رودررویی نظامی بین آن ها وجود دارد. مورد دیگر مناقشه بین آمریکا و چین بر سر آبهای دریای چین جنوبی است. این منطقه از نظر استراتژیک و منابع سرشار ماهی و مواد خام برای چین حایز اهمیت فراوان است. این منطقه در میان کشورهای چین، مالیزی، فلیپین و ویتنام قرار دارد که هر کدام خواهان سهم مالکیت خود از آن هستند؛ لیکن چین بر ۸۰ درصد دریای چین جنوبی ادعای مالکیت دارد. امریکاییها استدلال می کنند که از زمان پایان جنگ دوم جهانی کشتیهای نیروی دریای ایالات متحده در پاسفیک غربی حضور داشته و مستقر هستند. توسعه طلبی چین در دریای چین جنوبی برای آمریکا و متحدانش بمعنی اخلاص در وضعیت است که از دهه ها پیش به همین صورت مانده و حفظ شده است. گرچه فعلاً بین آن ها برخورد نظامی ای وجود ندارد؛ لیکن علیه همدیگر خط و نشان می کشند. و همچنین رقابت شدید بین امپریالیستهای امریکای و اروپای و سوسیال امپریالیسم چین بر سر نفوذ بر آبهای این کشورها از طریق صدور امتعه ارزان قیمت چین وجود دارد. رئیس جمهور چین (شی جین پینگ) در جشن تجلیل از دهمین سالگرد « طرح کمر بند و جاده» در مجمع همکاری بین المللی « کمر بند و جاده» در پکن بتاريخ ۱۷ اکتوبر ۲۰۲۳ استراتژی «کمر بند و جاده» را جایگزینی برای چارچوبهای اقتصادی جهان تحت رهبری غرب معرفی کرد. همچنین سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیسم فدراسیون روسیه ایجاد یک نظام جهانی چند قطبی و شکستن انحصار آمریکا را از اهداف استراتژیک خود عنوان می کنند. بعبارت دیگر خواهان برقراری « نظم نوین جهانی» چند قطبی هستند. در اوضاع کنونی جهان دو اتحاد امپریالیستی ارتجاعی یکی اتحاد امپریالیسم امریکای و کشورهای عضو «ناتو» و دیگری اتحاد سوسیال امپریالیسم چین، امپریالیسم فدراسیون روسیه و دولت ارتجاعی ایران در برابر هم قرار دارند. گرچه رویا روعی نظامی بین امریکای «ناتو» با امپریالیسم فدراسیون روسیه در اوکراین بصورت غیر مستقیم جریان دارد و امکان رودررویی نظامی

بین آنها منتفی نیست. و شبیح یک جنگ بزرگ (جنگ جهانی امپریالیستی سوم) بر جهان سایه افکنده است. با تحولات خونبار اخیر در شرق میانه که با تهاجم نظامی « دولت خودگردان حماس و جهاد اسلامی» در خاک اسرائیل بتاريخ ۷ اکتوبر صورت گرفت و بقتل بیش از هزار و پنجاه تن اسرائیلی (نظامی و غیر نظامی) منجر گردید و ارتش اسرائیل در یک اقدام انتقام جویانه خلق مظلوم غزه را مورد تهاجم نظامی وحشیانه قرار داده و چندین هزار تن آن ها را بقتل رسانده و یا مجروح کرده است. که در صورت مداخله مستقیم امپریالیسم آمریکا به حمایت از دولت اسرائیل و مداخله امپریالیسم فدراسیون روسیه و دولت ایران و گروه های نیابتی آن در حمایت از «حکومت حماس و جهاد اسلامی» در غزه؛ دامنه این جنگ گسترده تر شده و احتمال آغاز یک جنگ فراتر از منطقه بین دودسته بندی قدرتهای امپریالیستی و دولت های ارتجاعی وجود دارد. در اوضاع کنونی جهان ضعف جنبش کمونیستی بین المللی و عدم موجودیت یک مرکزیت انقلابی بین المللی (انترناسیونال کمونیستی) که می توانست مبارزات توده های خلق را در کشورهای مختلف جهان علیه امپریالیستهای وحشی و غارتگر و ارتجاع فیودال کمپرادوری همدست آن هدایت کند؛ امپریالیسم و ارتجاع بین المللی هر چه سبعانه علیه خلقها و ملل مظلوم جنایت و ستم و تعدی رومی دارند. از جانب دیگر احزاب مختلف رویزیونیستی و اپورتونیستی احزاب سوسیال دموکرات و احزاب بورژوار فورمیست خادم سرمایه داری جهانی و امپریالیسم در کشورهای مختلف جهان زیر نام «جهانی شدن سرمایه» توده های خلق را اغوا کرده و افکار تسلیم طلبانه در برابر قدرتهای امپریالیستی و دولت های ارتجاعی را به آنها القای کنند. سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و احزاب ضد انقلابی در کشورهای مختلف جهان با تمام نیرو تلاش می کنند تا مانع از پیشرفت جنبشهای انقلابی پرولتری شده و در این راه به هر گونه سرکوب، توطئه گری و اتهامزنی متوسل شده و بیشرمانه صحبت از «مرگ کمونیسم» دارند. لیکن برخلاف ادعاهای واهی امپریالیسم و ارتجاع، کمونیسم انقلابی زنده است و مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر خلقهای زحمتکش جهان علیه امپریالیسم و ارتجاع در جهت پیروزی انقلابهای پرولتری (ولو آهسته) به پیش می روند. پیروزی انقلابهای پرولتری و تشکیل دیکتاتوریهای پرولتاریا و ایجاد نظامهای سوسیالیستی در چندین کشور جهان در قرن بیستم گواه بر این حقیقت است که یگانه راه نجات خلقها و بشریت جهان از سلطه و ستم و استثمار سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع؛ کمونیسم انقلابی است. بیقین و به حکم علم انقلاب پرولتری پیروزی انقلابهای پرولتری بار دیگر در جهان تحقق یافته است و پرولتاریا و خلقهای زحمتکش و تحت ستم در جهان از سلطه و ستم و استثمار امپریالیسم و ارتجاع رها می خواهند یافت.

زنده باد مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم!

- پیروز باد مبارزات انقلابی و مترقی پرولتاریا و خلقهای زحمتکش جهان!

-نابود باد امپرياليسم وارتجاع بين المللى!

- مرگ بر انواع رويونييسم واپورتونييسم!

۲۵ اکتوبر ۲۰۲۳

(پولاد)